

کارچندان ساده‌ای نیست برای «رک‌نویس»، «ساده‌نویس» کم‌بضاعتی که موظف شود برای نشریه‌ای وزین چون «بخارا» مطلب، آنهم از نوع فرهنگی و یا هنری مورد پذیرش خواص بنویسد... کار ساده‌ای نیست، ولی گویا به هر دلیل چاره‌ای نیست! باید نوشت! این بود که به ذهنم رسید سوژه را از یک کاستی رایج اجتماعی شروع به کنم که هم بتواند با اندک «غمض عین»ی در مقوله فرهنگی «از نوع رفتاری» بخارا جاسازی شود و هم بعدها در ادامه «جامعه‌شناسی خودمانی» مورد استفاده قرار بگیرد اینست که می‌پردازم به:

### بررسی «فرهنگ اعتراض» در جامعه ایرانی

قاطعانه و به جرأت اعتقاد دارم که این بررسی یکی از اساسی‌ترین، پایه‌ای‌ترین و در عین حال سرنوشت‌سازترین لایه‌های روانشناسی رفتاری جامعه است که تمامی اشاراتم در این چند سطر آن هم با توجه به محدودیت دانش و ادعایم به قول مولانا، هم به قدر تشنگی باید چشیدن از آب دریاست.

از خصوصیات بارز و قطعی شهرنشینی و به اصطلاح امروزی‌ها جامعه‌ی مدنی، اثرگذاری هر یک از اعمال شهرنشینان در زندگی دیگر شهروندان است. اتومبیلی که دود لوله‌اگرورش فضا را تیره و تار می‌کند. صدای بلندگوی اتومبیل تازه به دوران رسیده‌ای که موزیک کرکننده‌اش را

الزاماً به گوش رهگذرهای دور و برش می‌نشانند و هکذا فرقی نمی‌کند صدای بلندگوی عروسی و یا خدای ناکرده عزای متظاهران‌های همسایه‌ی چپ و یا راست ما دیگر یک امر خصوصی و شخصی تلقی نمی‌شود این به «ما»ی دریافت‌کننده صدا هم مربوط می‌شود مایی که احتمالاً بیمار هم در خانه داریم و یا خانم و آقای مسنی داریم که با هزار بدبختی و قرص به خواب رفته‌اند و یا فرقی نمی‌کند نیمه شب است خودمان بعد از یک روز سخت کاری می‌خواهیم بخوابیم و اصلاً علاقه‌ای به هر دلیل در مشارکت با جشن و یا عزای همسایه نداریم. اینجا، این در حد اختیارات فردی یک شهروند، مسئول یک شهروند متمدن و خداشناس واقعی نیست که شانه‌هایش را از سر قدرت بالا بیندازد و بگوید به کسی چه مربوط است؟ و اگر گفت، این را باید جلوش ایستاد و به او اجازه نداد که حقوق شهروندان یک شهری را به مسخره بگیرد... خوب برای این منظور چه باید بکنیم؟ از برای هر یک نفر و یا یک خانه یک پلیس انضباطی استخدام کنیم، و برایش «به پا» قرار دهیم؟ خوب این که نمی‌شود. تازه خود این پلیس‌ها هم به هر حال از همین آدم‌ها انتخاب شده‌اند، که در بسیاری از مواقع نیاز به بازداری از این اعمال دارند. پلیس ما هم در موارد بسیار وقتی سر پست خسته است علاوه بر اینکه سیگار می‌کشد، ته سیگارش را در همین خیابان می‌اندازد... پس چه کنیم؟... جواب خیلی ساده است «فرهنگ اعتراض» را توسط خود مردم گسترش بدهیم. مدام نگوئیم به من چه؟ و به تو چه؟ باور کنیم که خیلی هم مربوط است. متأسفانه اکثر مردم گمان می‌کنند اعتراضات الزاماً باید از سوی مأمورین حکومتی و دولتی باشد. وقتی به خانم بسیار شیک و لابد تحصیل کرده‌ای که جلو چشم من پوست پرتقال‌های مصرف شده‌اش را از ماشین آخرین مدلش توی جوی خیابان ریخت اعتراض کردم با قیافه جدی و خیلی متعجب از من پرسید... اوا ببخشید مگر شما مأمور شهرداری هستید؟ یعنی واقعاً حقی برای این اعتراض من قائل نبود. معترض حتماً باید یونیفرم نارنجی حکومتی داشته باشد، یعنی به نوعی وابسته به حکومت باشد تا مردم گوش به اعتراضش بدهند. و یا به عبارتی از او حساب ببرند... صفحه حوادث روزنامه‌ها را نگاه کنید، مملو است از پلیس‌های قلابی کلاهبردار، وابسته‌های اطلاعاتی بی‌هویت، و ضابطین غیرقانونی که بنام حکومت به کار شیبادی مشغولند. چرا؟ برای اینکه تقریباً اطمینان دارند که مورد سوءظن و اعتراض مردم قرار نخواهند گرفت. و این نقیصه مطمئناً رفع نخواهد شد مگر این که این «فرهنگ اعتراض» و «نه» گفتن در وجود تک تک افراد نهادینه شود. باید از طفولیت کودکانمان را آموزش بدهیم که در خانه در کودکستان، دبستان و همه جا خودشان را مسئول بدانند اگر خلانی از کسی مشاهده کردند مؤدبانه آنرا مورد سؤال قرار دهند. و این آموزش و کار با یک بخشنامه و یا یک نصیحت تلویزیونی هم درست نمی‌شود. این یک عزم ملی می‌طلبد. کار دولت تنها هم نیست مضافاً



● حسن نراقی

اینکه هنوز غالب افراد این کشور اعم از دولتی و یا غیردولتی هنوز فکر می‌کنند که «فرهنگ اعتراض» در جامعه یک سوبیش الزاماً باید دولت‌ها باشد و عملکرد آنها و آنطرف دیگرش مردم. در صورتیکه این طور نیست. دولتمردان عاقل‌تر آنهایی هستند که مردم را در جهت اعتراض کردن و در نتیجه کاهش خواست‌های اشباع شده‌گاه خطرناکشان هدایت کنند و بسیاری از اعتراضات مردم را توسط خود همین مردم برطرف کنند. آنها باید بدانند که اگر از طریق رسانه‌های جمعی روزنامه‌ها، و فرستنده‌های متعدد سمعی و بصری تحت اختیار جهت این اعتراضات را به طرف خود همین مردم برگردانند به طرز باور نکردنی و چشم‌گیری مشکلات دولت و نارضایتی مردم کاهش پیدا خواهد کرد. آنوقت ببینید چه قدر کار همین دولت‌ها سبک خواهد شد. دیگر لازم نخواهد بود سر هر ورود ممنوعی یک پلیس بگذارند. برای صرفه‌جویی در آب سر هر شیری یک نگهبان!! قرار بدهند. سازمان‌های عریض و طویل و اکثراً بی‌حاصل برای کنترل نرخ ارزاق و خدمات به وجود آورند تا برای پائین آوردن قیمت‌ها بخشنامه‌های تهدیدی و بی‌محتوا توزیع نمایند.

این روزها قطعاً خودتان بارها و بارها شاهد بوده‌اید که وقتی چند نفر دور هم جمع میشوند یکی از صحبت‌های جاری نیز گله از کیفیت بسیار پائین اتومبیل‌های ساخت کشور است. روزنامه‌ها هم مملو است از این گونه مطالب انتقادی یعنی تقریباً قبول کرده‌ایم که وقتی اتومبیلی

نو از کمپانی خریداری کردیم معقولش اینست که اول بیریمش به یک تعمیرگاه شناخته شده و طبق یک لیست پیشنهادی اقلامی را که تعمیرکار محترم ساخت و طنش می نامد از ماشین جدا کنیم و به جای آن اقلام فرنگی آنهم از نوع ترکی یا مالزیائی اش تهیه کنیم. حالا چرا کمپانی خودش این کار را نمی کند که به هر حال از کیسه این ملت دوبار هزینه نشود آن مقوله دیگری است ولی سؤال من اینجاست که آیا از بین این همه خریدار ناراضی تا به حال یک نفر شده که همت بکند و وقت صرف کند و برود دادگستری و یک عریضه علیه همین کارخانه سازنده بنویسد؟ نه بیخودی سرتان را تکان ندهید و بگوئید چه فایده؟ آیا یک نفر تا بحال این کار را کرده که نتیجه نگرفته؟ باور کنید که از خیل این همه ناراضی مدعی اگر فقط یک درصد، تکرار می کنم فقط یک درصدشان به دنبال احقاق حقتان باشند ظرف مدت یکسال کارخانه درست می شود. باور کنید که اگر کمپانی های بنز و تویوتا و ولوو هم با چنین مشتریانی مهربان! و تسلیم! روبرو بودند کیفیت کارشان از ما هم بدتر بود.

تازه این یک روی سکه است روی دیگرش که قبلاً اتفاق افتاده، آگهی می کنند که فلان اتومبیل را که در اکثر مواقع نمونه تولیدی آنرا هم ندارند، یعنی عملاً نمی توانند تولیدش را تضمین کنند و از تحویل آن اطمینان داشته باشند پیش فروش می کنند. پس، ساخت اتومبیل معلوم نیست! رنگ معلوم نیست! قیمت معلوم نیست! تاریخ تحویل معلوم نیست! و... و... و با این پیش شرطها که مطمئناً در هیچ کجای دنیا نظیری بر آن نمی توانیم بیابیم. همین مردمی که این همه برای همین کارخانه ها تق میزنند و فیلسوفانه سر تکان می دهند با عجله میروند توی صف می ایستند و پول های بی زبانشان را تسلیم می کنند. عجب است ما از این گونه رفتارهای اجتماعی متضاد کم نداریم و عجب تر اینکه در مقابل این رفتارهایمان چه انتظارات بزرگی که از خودمان و از مسئولینمان نداریم؟

منتشر شد:

## گوهر مراد و مرگ خود خواسته

نوشته: اسماعیل جمشیدی

نشر علم — خیابان انقلاب — مقابل دانشگاه تهران — شماره ۱۳۹۲ —

تلفن: ۶۴۶۸۹۳۸